

## بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی

**مرتضی قائمی\***: استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان  
فاطمه محقق: دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی  
سینا همدان

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم  
سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۵۹-۵۱  
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

### چکیده

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به ادبیات در دهه‌های اخیر مطالعات بینامتنی است. بینامتنی یادآور این نکته است که متون به نوعی همواره در تعامل با یکدیگرند. یافتن این روابط ما را به خوانشی نو از متون رهنمون می‌سازد. از جمله این متون کتاب مجمع البحرین ناصیف یازجی نویسنده و شاعر معاصر است. این تحقیق به روش تحلیلی - توصیفی و با استقراء آیات کریمه قرآنی در مجمع البحرین انجام شده است. هدف از پژوهش، شناخت و معرفی چگونگی و اندازه تأثیر قرآن کریم بر لفظ و محتوای مقامات ناصیف است.

ناصریف در مقامات خود رویکرد قابل توجهی به قرآن دارد. این امر وقتی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که بدانیم او یک مسیحی است. استفاده از مثل‌های رایج و مرسوم، اشاره به حوادث، داستان‌ها و اسامی شخصیت‌های قرآنی نیز که از آن به تلمیح یاد می‌شود، نوعی از بینامتنی مقامات ناصیف با قرآن است. با تحلیل و بررسی عملیات بینامتنی در مقامات (متن حاضر) و قرآن (متن غایب) در می‌یابیم که این تعامل هر چند بیشتر به صورت نفی متوازی و نفی جزئی است، اما نفی کلی نیز در آن کم نیست.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، بینامتنی، ناصیف یازجی، تلمیح

## مقدمه

یکی از مسائلی که همواره در علم نقد مورد توجه است، متن و چگونگی پرداختن به آن است. این موضوع در طول تاریخ علم نقد، مطمح نظر بسیاری از ناقدان و نویسندگان بوده است. روابط بین متون از این دسته موضوعات است که پیشینه‌ی بس قدیمی دارد. ارتباط یک متن با متن یا متن‌های دیگر، همراه با ساختارگرایی و پساساختارگرایی مورد توجه پژوهشگرانی چون «کریستوا (Julia Kristeva)» (ت ۱۹۴۱م) «بارت (Roland Barthes)» (۱۹۱۵-۱۹۸۰)، «ژنت (Gerard Genette)» (ت ۱۹۳۰) و... قرار گرفت؛ البته شایان ذکر است که این پدیده مسبق به علومی چون نشانه‌شناسی است و افرادی چون «سوسور (Ferdinand de Saussure)» (ت ۱۸۵۷م)، نشانه‌شناس مشهور و «میکائیل باختین (Mikhail Bakhtine)» (۱۸۹۵-۱۹۷۵م) در گفتگومندی (Dialogisme) خود، در پیدایش آن به عنوان نظریه بینامتنی (Intertextualite) تأثیرگذار بوده‌اند. در این بین کریستوا سهم بزرگی در مطالعات بینامتنی دارد. در واقع او بود که با وضع واژه بینامتنی افق نوینی را در مطالعات قرن بیستم گشود.

بینامتنی به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر می‌پردازد و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را مستقل، ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد. با اندک تأملی در آثار پیشینیان درمی‌یابیم که تشابهات بسیاری بین موضوعات نقدی معاصر در غرب و علم نقد قدیم عرب می‌توان یافت.

از میان آثار فراوانی که به نوعی با متون دیگر در ارتباط هستند، مقامات ۶۰ گانه مجمع البحرین، نوشته نویسنده معروف لبنانی ناصیف یازجی را برگزیده ایم. یازجی مجمع البحرین را به تقلید از مقامات حریری نوشت. سبک نوشتاری این کتاب و پرداختن به شخصیت‌های داستانی مقامه‌های آن نیز همچون مقامات حریری است. [۱: ۱]

ناصری با وجود اینکه یک مسیحی است، توانسته تعامل نیکویی با قرآن برقرار سازد و از داستان‌های قرآنی، شخصیت‌های مثبت و منفی موجود در قرآن و آیاتی که به عنوان مثل از آن‌ها استفاده می‌شود، به نحو شایسته‌ای در مقامات خود بهره‌برد.

## فرضیه تحقیق

قرآن کریم تأثیر گسترده و عمیقی بر مقامات ناصیف یازجی گذاشته است؛ از جمله در حوزه تلمیح که شواهد متعدد و متنوعی وجود دارد.

## هدف تحقیق

هدف این مقاله تبیین کیفیت و کمیت بینامتنی بین قرآن و مقامات ناصیف یازجی و اثبات زاویه دیگری از بلاغت، زیبایی و غنای قرآن کریم است.

## پیشینه تحقیق

در خصوص بلاغت قرآن کریم و ناصیف یازجی و آثارش و همچنین در خصوص بینامتنی، آثار زیادی به رشته تحریر در آمده است؛ اما در مورد بینامتنی قرآن کریم با آثار ناصیف یازجی، مقاله، پایان نامه و یا کتابی نوشته نشده است.

## روش تحقیق

روش تحقیق تحلیلی-توصیفی است که با استقراء و استخراج شواهد و تحلیل آن‌ها، بینامتنی محتوایی مقامات ناصیف با قرآن کریم که شامل حوادث، داستان‌ها، شخصیت‌ها و امثال قرآنی موجود در مقامات است، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

## بینامتنی و خاستگاه آن

شالوده و اساس هر متنی را زبان تشکیل می‌دهد. متون مختلف و تجربیات بشر از طریق زبان منتقل می‌شوند. متن از علائم زبانی فراهم آمده است که با قواعد خاصی ترکیب شده‌اند. بر طبق فهم متعارف، متن چیزی ثابت و معین به نام معنا را با خود به یدک می‌کشد و مفسر با گوشودن در جهان متن می‌تواند این معنا را بخواند. در صحنه جدید هرمنوتیک و زمینه‌های مربوط با آن با طیفی از نظریات گوناگون در این پاره روبه‌رویم. در یک طرف این طیف همین فهم متعارف قرار دارد که معنای متن معین و ثابت است؛ در طرف دیگر این طیف، این نظریه است که متن معنای ثابت و معین یگانه‌ای را بر نمی‌تابد و حامل معانی بی‌نهایت است. در میان این دو طرف نظریاتی قرار دارند که معنای متن را نه کاملاً معین و نه کاملاً غیرمعین می‌دانند؛ به عبارت دیگر، متن اگرچه معنای واحدی ندارد، اما حامل معانی بی‌نهایت هم نیست. این نظریه‌ها آمیزه‌ای از تعین و عدم تعین معنا را می‌پذیرند. [۲]

با مطالعه متون مختلف و دقت و تأمل در آن‌ها به این مسأله پی‌می‌بریم که متون و آثار برجای مانده از نویسندگان و شعرا همواره در ارتباط با یکدیگر بوده‌اند و از تأثیر پذیری و تأثیرگذاری بر یکدیگر بی‌نیاز نیستند. این امر امروزه سخت مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است تا جایی که می‌توان گفت زایش هیچ متنی مستقل و بی‌نیاز از متون دیگر نیست. هر متنی دارای لایه‌های متعددی

### بینامتنی در ادبیات عرب

این که بینامتنی به نحوی در ادبیات عرب وجود داشته و به آن پرداخته شده است، مسأله ای است که بسیار مورد توجه ناقدان و نویسندگان عرب قرار گرفته و نظریات مختلفی در این باب مطرح شده است که در اینجا به این نظریات می پردازیم.

منتقدان ادبیات قدیم عرب از ضرورت اتصال و ارتباط شاعر با آثار قبل از خود آگاهی داشته اند و در این زمینه تلاش های قابل تقدیری به عمل آورده اند؛ اما اشکالی که بر بیشتر آن ها وارد است این است که آن ها از این تأثیرپذیری چه به صورت خوب و چه بد آن، بیشتر با عنوان «سراقات» نام برده اند. اگر چه اصطلاح «تناس» در آثار و نوشته های بر جای مانده از قدمای عرب آشکارا به کار برده نشده، ولی در کتاب های قدیمی اشاره هایی به آن شده است؛ کتاب هایی چون «طبقات فحول الشعراء» اثر ابن سلام الجمعی، «العمده» اثر ابن رشیق القیروانی، «خزانة الأدب» نوشته ابن حجة الحموی و... در شرح و تفسیر و نقد متن نوشته شده اند. [۷]

اصطلاح «تناس» اصطلاحی است که نویسندگان عرب آن را برابر با واژه Intertextuality می دانند. مترجمان معاصر عرب در تعریف این اصطلاح با هم متفق القول نبوده اند؛ برخی آن را «التناس»، برخی «التناسیه»، گروهی «النصوصیه» و یا «تداخل النصوص» نامیده اند؛ اما واژه «التناس» رواج بیشتری دارد.

احمد الزغبی اقتباس و تضمین را دو نوع از تناس بر می شمرد که با هدف ادای وظیفه فنی یا فکری هماهنگ با شیوه روایی یا شعری به کار می رود؛ خواه این نوع تناس، تناس تاریخی باشد یا تناس دینی یا ادبی. این همان تناسی است که از آن به عنوان تناس مستقیم یاد می شود؛ چون متن زبانی را که در آن داخل شده مثل آیات، احادیث و قصه ها را در خود قرار می دهد؛ اما تناس غیرمستقیم تناسی است که برگرفته از خود متن است؛ در حقیقت تناس افکار، عقاید، آراء و یا فرهنگ ها است که می توان گفت یک تناس معنوی است نه واژه ای؛ متن در این تناس از طریق اشارات یا رموز آن فهمیده می شود. [۸]

در ارتباط با تعداد اصطلاحاتی که در ادبیات عرب بر تناس یا بینامتنی دلالت دارند، نظریاتی به شرح زیر بیان شده است؛ به عنوان مثال: نورالدین السد می گوید: شایان ذکر است که مهم ترین اصطلاحات نقدی قدیم عرب که دلالت بر تناس می کنند، بنابر محاسبات ما ۲۸ اصطلاح است. صبری حافظ نیز معتقد است که تناس نشانه هایی در ادبیات قدیم دارد. وی می گوید که ۱۹ اصطلاح، مفهومی

است که ناگزیر از گفتگو با متون دیگر است. متون در کنش و واکنش با یکدیگرند و همین عامل، باعث پویایی آن ها می شود.

بینامتنی نتیجه ساختارگرایی و به طور کلی فرهنگ های انسانی است و می توان گفت که شالوده اصلی آن نشانه شناسی است؛ چرا که موضوع علم نشانه شناسی هر چیزی می تواند باشد؛ چون هر چیز وابسته به نقش نشانه است. علم نشانه ها و رمزها عالمی است که بینامتنی را در بر می گیرد. [۳] نشانه شناسی حاصل بحث های زبان شناسی سوسور است. [۴]

### بینامتنی از دیدگاه منتقدان غرب

اصطلاح بینامتنی نخستین بار در فرانسه و در آثار اولیه ژولیا کریستو - نشانه شناس بلغاری تبار - از اواسط تا اواخر دهه شصت مطرح شد. کریستو در جستارهایی چون «متن در بند» و «کلام، مکالمه، رمان» آثار نظریه پرداز ادبی روس، میخائیل باختین یکی از بزرگ ترین نظریه پردازان ادبیات در قرن بیستم را به دنیای فرانسه زبان معرفی می کند؛ [۴] البته این بدان معنا نیست که کریستو نخستین بار چنین مفهومی را ارائه کرده است. اصطلاحات «مناسبات بینامتنی» را نخستین بار صورتگراییان روس، بویژه ویکتور اشکلوفسکی در مقاله «هنر به مثابه تمهید» و متأثر از گفتگومندی باختین مطرح کردند. به گفته اشکلوفسکی میان تمام تأثیرپذیری های هنری، تأثیری که متنی ادبی از متنی دیگر می گیرد، مهم ترین است [۵] می توان باختین را اولین کسی دانست که فرضیه بینامتنی را مطرح نمود و راه را برای امثال کریستو، بارت و سایرین هموار نمود. از این رو بینامتنیت همان گذر از یک نظام نشانه به نظام نشانه ای دیگر است که متضمن تخریب موضع قدیمی و شکل دهی یک موضع جدید خواهد بود.

بارت-نشانه شناس فرانسوی- در کتاب خود با عنوان «لذت متن» برای اولین بار کلمه بینامتنی را مطابق با درک خود از طبیعت متن پیشین و پسین با استشهداد به مثالی که بر آن دلالت کند، به کار می گیرد. وی بینامتنی را این گونه تعریف می کند: بینامتنی در حقیقت استحاله زندگی در خارج از متن بی انتهایست و فرقی ندارد که این متن روزنامه باشد یا صفحه تلویزیون. [۶] آن چه که بارت و قبل از او کریستو و باختین طرح کرده اند، شالوده تفکر بینامتنی را پدیدار می سازد. پدیده ای که به نوعی در ساختارگرایی، نشانه شناسی و حتی در تفکر فرمالیست های روسی به چشم می خورد.

همچون تناص دارند. محمد مفتاح نیز هماهنگی بسیاری بین تناص و مفاهیمی چون: ادبیات تطبیقی، هم‌سوئی فرهنگی و سرقات می‌بیند. عمر اوکان معتقد است که تناص سرقت نیست؛ بلکه خوانشی نوین است و آن را نوشتن مجددی می‌داند که فقط معنای اولیه را نداشته باشد. [۹] در ادبیات معاصر عرب تألیفات گسترده‌ای در این زمینه به انجام رسیده است و نویسندگانی چون الغدومی، صبری حافظ، محمد بنیس، محمد عزّام، محمد خیر البقاعی و ... در این زمینه آثاری قابل تقدیر از خود بر جای گذاشته‌اند.

### عملیات بینامتنی

هر بینامتنی دارای سه رکن اساسی است: متن حاضر (Phenotext)، متن پنهان (Genotext) و عملیات بینامتنی.

کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. هر متنی، متون مختلفی را در خود جای داده و در شکل جدیدی آن‌ها را بازآفرینی نموده است؛ به گونه‌ای که از این متون چیزی جز اشاراتی باقی نمانده که خواننده را به متن پنهان راهنمایی می‌کند [۱۰] ارتباط بین دو متن حاضر و غایب یا صریح و آشکار است یا غیرصریح و پنهان. نویسندگان گاه بطور کاملاً آگاهانه از متن غایب استفاده می‌کنند و گاه ناآگاهانه و کاملاً اتفاقی از آن بهره‌مند می‌شوند. «ژولیا کریستوا این ارتباط را به سه دسته تقسیم نموده است که عبارتند از: نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی» [۹]

### گذری بر زندگی ناصیف

شیخ ناصیف یازجی (۱۸۰۰-۱۸۷۱م) شاعر خوش ذوق، زبان‌شناس برجسته و نحوی اندیشمند، یکی از پیشگامان نهضت زبان‌شناسی در سرزمین شام است. وی در روستای کفرشیما یکی از روستاهای ساحلی لبنان در ۲۵ مارس سال ۱۸۰۰م دیده به جهان گشود. [۱۱] ادبیات در شیخ ناصیف حرف اول را می‌زد. او در این زمینه به جایی رسیده بود که گفته‌اند قرآن را از بر بود و تمام دیوان متنبی و قصاید بی شماری از شعر قدیم و جدید را بی هیچ کم و کاستی از حفظ بود. [۱۲] یازجی شاعر نثرنویسی است که بزرگ‌ترین خدمتی که به جنبش ادبیات عرب نمود، در زمینه نثر بود. وی در این زمینه از اولین پیشگامان زبان عربی در لبنان به شمار می‌آید. [۱۳]

### مجمع البحرين

ناصری یازجی را می‌توان بهترین نویسنده مقامات به سبک

مقامات حریری به شمار آورد؛ زیرا او فهمید که چگونه از حریری تقلید کند و چگونه این تقلید را منسجم سازد. وی مقامات خود را «مجمع البحرين» نام نهاد. او این نام را از این آیه شریفه قرآن کریم گرفته که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ...» و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [همراه] خود گفت دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم» (کهف/۶۰). [۱]

انگیزه ناصیف در نوشتن کتاب مجمع البحرين، مقامه «عقیقه» او بود که از طرف نویسندگان آن دوره مورد توجه بسیار واقع شد. به دنبال آن ناصیف ۳۰ مقامه نوشت که راوی آن «سهیل بن عباد» و قهرمانش «میمون بن خزّام» است که هر دو خیالی و غیرواقعی می‌باشند. [۱۷] در بیشتر مقامات، دختر میمون بن خزّام به نام لیلی و غلام او (رجبا) حضور دارند. [۱:ک] مجمع البحرين بسیاری از مهارت‌های ادبی و به خصوص بدیعی را در بردارد و بیانگر شیوه نویسندگی شیخ ناصیف، قدرت زبانی شگرف، دانش بسیار او و احاطه وی بر تاریخ ادبیات عرب و کلمات و عبارات مهجور و غریب است. [۱۷] زیبایی مقامه در توصیف و تصویرسازی است. همانگونه که مبالغه و اغراق نیز از ویژگی‌های این گونه از نثر فنی است. یازجی علاوه بر آن بسیاری از امثال و حکم عرب، واژگان زبانی نامأنوس و ایام و وقایع عرب قدیم، نوع غذاها، آشامیدنی‌ها و حتی نوع البسه آن‌ها را در مقامات خود به نمایش می‌گذارد که بیانگر وسعت اطلاع و دانش وی از عرب قدیم و احوال و آداب و سنن ایشان است؛ یازجی همانند حریری، از قرآن کریم در مقامات خود بسیار بهره‌برده تا آنجا که در این زمینه گوی سبقت را از حریری ربوده است؛ چنان‌که گفته شد، عنوان مقامات وی نیز برگرفته از قرآن کریم است. ناصیف قهرمان خود را طوری به تصویر می‌کشد که در مکه و سپس مدینه و مسجد الأقصى توبه می‌کند. [۱۷]

### تلمیح

تفکر مباحث بینامتنی در همه‌جا و از جمله در مطالعات ادبی با نام‌ها و مفاهیم گوناگون وجود داشته است؛ تعبیری چون تلمیح از آن دسته می‌باشد. تلمیح یکی از مباحث بااهمیت علم بدیع است. تلمیح علاوه بر اینکه میزان آگاهی نویسندگان از ادبیات، آثار ادبی، اسطوره‌های کهن و تاریخ را نشان می‌دهد، موجب پربرتر شدن، زیبایی و رونق کلام نیز می‌شود. جرجانی در تعریف تلمیح می‌نویسد: «التلمیح هو أن يشار في كلام إلى القصة أو شعر من غير أن تذكر صریحاً».

این واژه مصدر باب تفعیل از ریشه «لَمَحَّ» و در لغت به

آمده است:

– متن حاضر: «و إني شيخٌ قد أدانى القنوت، و التبليغ بالقنوت، إلى أن صرتُ أوهنَّ من بيت العنكبوت و أوهنَّ من برهوت [۲۲] في حضر موت» [۲۳] (و من شیخی هستم که عبادت و خوراک کم، مرا ضعیف نموده، تا جایی که از خانه عنکبوت ضعیف تر و از برهوت تنها تر شده ام)  
متن غایب: «...وإنَّ أوهنَّ البیوتِ لَبیتُ العنكبوتِ لو كانوا یعلمون» (العنكبوت/ ۴۱)

عملیات بینامتنی: در این مقامه این سخن را از زبان شیخی می گوید که در اثر عبادت زیاد، لاغر، سست و شکننده همچون خانه عنکبوت شده است. چون تصویر متن حاضر در راستای همان تصویر موجود در متن غایب است و با تغییراتی در قالب متن حاضر جای گرفته است، پس شکل تناسف متوازی می باشد.

یکی دیگر از آیاتی که به صورت مثل به کار می رود، آیه زیر است:

– متن حاضر: «علم الله أنکم لو دخلتم البیوت من أبوابها، لکنتم أهلها و أولى بها» [۲۴] (خدا می داند که اگر از در خانه ها وارد شوید، شما بدان سزاوارتر و شایسته ترید).  
متن غایب: «...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...» (البقره/ ۱۸۹)  
عملیات بینامتنی: آیه می خواهد عادت جاهلیت را که در زمان حج اینگونه (از پشت) وارد خانه می شدند، اصلاح نماید؛ اما ناصیف از آوردن این آیه معنای دیگری را مدنظر دارد؛ مقصود او این است که اگر از طریق معمول آن را بخواهید، برایتان بهتر است. شکل تناسف نفی کلی است.  
– متن حاضر: «... فَخَلَعْنَا عَلَيْهِ حُلَّةَ الْأَدَبِ، وَ تَرَكْنَا أَتَبَّ مِنْ أَسِي لَهَبٍ» [۲۵] (پس او را ادب نموده و رهایش کردیم در حالی که زیان دیده تر از اَبولهب بود).

متن غایب: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (المسد/ ۱)  
عملیات بینامتنی: این مثل را در مورد کسی به کار می برند که خسارت و زیان دیده باشد. ناصیف رابطه خوبی با آیه برقرار نموده است و بار معنایی منفی را که در جمله وجود دارد، شدت بخشیده است. او از شخصیت اَبولهب که نماد خسران است، استفاده کرده و معنای جمله را غنا بخشیده است. شکل بینامتنی نفی کلی است.

– متن حاضر: «كل سواه هالك/ لا عدو ولا عُدو» [۲۶] (هر چیز بجز خداوند نابود می شود و سپاه جنگی و ابزار آلات میدان کارزار نیز جلودار مرگ نیست).  
متن غایب: «...لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (القصص/ ۸۸)  
عملیات بینامتنی: عبارت «كل شيء هالك إلا وجهه»

معنی به گوشه چشم اشاره کردن است و پس از جابجایی دو واج، کلمه «مَلَحَّ» از آن حاصل شده که معنی آن سخن ملیح گفتن است. تلمیح در اصطلاح علم بدیع آن است که در خلال کلام (نظم یا نثر) به یک داستان یا شعر تنها اشاره شود؛ بدون آنکه ذکر آن از آن ها به میان آید. [۱۸] در این دسته از کتب بلاغی تعریف تلمیح گسترده‌تری دارد و علاوه بر داستان و شعر، اشاره به آیات قرآن و حدیث، ضرب المثل و پند و حکمت نیز در کلام از باب تلمیح خوانده شده است. [۱۸] در ادبیات فارسی تلمیحات را به دو دسته ایرانی (اشاره به اسطوره ها و باورهای قومی، میترا باوری، زرتشتی گری و مانویت) و اسلامی (اشاره به قصه های قرآنی، احادیث، اخبار و روایات و در پی آن آشنایی با فرهنگ سامی و کتاب مقدس) تقسیم کرده اند. [۱۹] تلمیح به نوعی به متن یا متن های دیگر اشاره دارد و در تفسیر متن مورد نظر، رجوع به آن حس می شود. استفاده از تلمیح در آثار شاعران و نویسندگان به طور کلی، ایجاد زبان شعری، اغراق، اشاره به حوادث تاریخی عصر، ایجاز در گفتار، معنی آفرینی، رمزپردازی و گاه فخر فروشی است. ایجاز یا کمینه نگاری و کمینه گویی و معنی آفرینی از طریق تداوم معنی در ذهن خواننده را می توان یکی از نکات مهم تلمیح دانست؛ زیرا باعث تنوع تفسیری و خوانش های متکثر می شود. [۱۹] این نوع از بینامتنی که «ارجاع متن به شناخته ها» یا «آشنا مایه» نیز نامیده می شود، شامل اشاره به رخدادها، افراد و مکان های خاص است. این نوع شناخت «دائرة المعارف بینامتنی» مخاطب را تشکیل می دهد. [۱۹] دانش بینامتنی او نیز باعث می شود که بتواند اشارات مستقیم یک قصه یا رخداد را به دیگر قصه ها یا رخدادها تشخیص دهد.

### مجمع البحرين و مثل های قرآنی

– متن حاضر: «فلما حضرتُ إلی بیته وجدته کبیت العنكبوت، لا شیء فیہ من الأثاث والقوت» [۲۱] (هنگامی که به خانه اش وارد شدم، آنجا را چونان خانه عنکبوت یافتم، که هیچ وسیله و غذایی در آنجا نبود)  
متن غایب: «...وإنَّ أوهنَّ البیوتِ لَبیتُ العنكبوتِ لو كانوا یعلمون» (العنكبوت/ ۴۱)

عملیات بینامتنی: «بیت العنكبوت» همانطور که در قرآن هم آمده است، به خانه ای سست بنیان، گفته می شود. ناصیف نیز خانه آن فرد مورد نظر را از این جهت به خانه عنکبوت تشبیه می کند که خانه ای خالی از اثاث و خوراک است. شکل بینامتنی نفی متوازی است.  
این مثل در مقامه سی و هفتم معروف به «العدنیة» نیز

به صورت مثل درآمده است که در زبان فارسی به «هر که آید به جهان زاهل فنا خواهد بود، تعبیر می شود» [۲۷]

### مجمع البحرين و داستان های قرآنی

با وجود هدف دینی و دعوت به سوی خداوند، نمی توان از قدرت بیان و زیبایی تصویرپردازی در قرآن غافل بود. ناصیف یازجی از داستان های مختلف قرآنی همچون داستان حضرت موسی (ع)، داستان حضرت یوسف (ع)، داستان حضرت مریم (س) و... در مقامات خود به نحو زیبایی بهره مند شده است. در این بخش به نمونه هایی از این داستان ها می پردازیم:

- متن حاضر: «وَإِنِّي شَيْخٌ كَاسِفٌ الْبَالِ، مُشَارَفُ الْوَبَالِ. قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ وَلِدًا حَسَنًا، فَكَانَ لِي عَدُوًّا وَحَزَنًا» [۲۸] (من پیرمردی دل شکسته ام که پایم لب گور است. از خداوند فرزند صالح و نیکو خاستم، ولی این فرزند برایم دشمن و اندوهی بیش نبود.)  
متن غایب: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا...» (القصص/ ۸)

عملیات بینامتنی: عبارت «لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» به داستان حضرت موسی (ع) اشاره دارد و حرف لام در این جمله لام عاقبت است و کلمه - حزن با دو فتحه - و حزن - با ضمه و سکون - به یک معنا است و مراد از حزن علت حزن است؛ پس اگر اطلاق حزن بر موسی کرده به خاطر مبالغه در سببیت وی برای اندوه ایشان است؛ [۲۹] یعنی آل فرعون، او (حضرت موسی (ع)) را از آب گرفتند تا (در آینده) برایشان عامل دشمنی و ناراحتی باشد. در مقامه پیرمرد اشاره به گذشته می کند و می گوید: «من از خداوند فرزند نیکو خواستم» و در ادامه هم نتیجه را به صورت ماضی بیان کرده و می گوید: «ولی برایم دشمن و عامل ناراحتی بود»، معنی عبارت تغییری نکرده است؛ اما چون این آیه در قرآن در ارتباط با حضرت موسی (ع) نقل شده و در مقامه از زبان پیرمردی در ارتباط با فرزندش نقل می شود، شکل بینامتنی نفی متوازی است.

متن حاضر: «فَأَنكَرَنِي الصَّمِيمُ وَالْحَمِيمُ وَجَفَانِي السَّمِيرُ وَالنَّدِيمُ، فَيَالِيَتَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا الْبَلَاءِ الْعَظِيمِ» [۳۰] (همه مردم انکارم کردند و همنشینان و دوستانم در حقم جفا کردند. ای کاش که قبل از این فاجعه می مردم.)

متن غایب: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَايْتَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا» (مریم/ ۲۳)

عملیات بینامتنی: جمله «فَيَالِيَتَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا الْبَلَاءِ

العظیم» یادآور داستان حضرت مریم (س) پیش از تولد حضرت عیسی (ع) است؛ که چون آن حضرت با خواست خداوند باردار شده بود، از حرف مردم و عکس العمل آن ها سخت بیمناک بود؛ به همین علت از خداوند می خواست که ای کاش مرده بود و از یادها فراموش می شد؛ اما در مقامه این سخن از جانب پیرمردی است که دیگران مثل روزگار جوانی با او برخورد نمی کنند و دوستان و یاران قدیمی اش در حقتش جفا می نمایند. شکل بینامتنی نفی متوازی است. - متن حاضر: «ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي كُنْتُ قَدْ عَزَمْتُ أَنْ أَتْبِذَ مَكَانًا قَصِيًّا وَلَا أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (بعد گفت: ای فرزندم تصمیم داشتیم که در مکانی دور تنها باشم و امروز با هیچ کس سخن نگویم.)

متن غایب: «فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَذَتْ بِهٖ مَكَانًا قَصِيًّا» (مریم/ ۲۲) و «... فَلَسْنَا أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم/ ۲۶) عملیات بینامتنی: عبارات «أَتْبِذَ مَكَانًا قَصِيًّا» و «لَا أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» هر دو با کمی تغییر از آیه گرفته شده اند. هنگامی که حضرت عیسی (ع) به دنیا آمد، حضرت مریم (س) از بیم سرزنش مردم در مکانی دور خلوت گزید؛ سپس خداوند به او امر کرد که یک روز تمام با هیچ کس سخن نگوید. در مقامه این سخن از جانب یکی از شخصیت های داستان بیان شده است. نویسنده توانسته با قرآن تعامل خوبی برقرار کند و از کلام دلنشین قرآن در بیان داستان خود استفاده کند. او نفی متوازی در تناس را به کار برده است.

متن حاضر: «لَقَيْتُ الْخُرَامِيَّ فِي حِمَاةٍ، فَانضَوَيْتُ إِلَى حِمَاهِ وَ لَبِثْتُ أَتَسْتَسْمُ رِيَاهُ وَ أُرْتَشَفُ حُمِيَاهُ ... وَ أَخَذْنَا نَجْتِنِي التَّمَارَ الذَّوَابِلِ، مِنْ الْأَفْنَانِ السَّوَابِلِ وَ قَدْ رَقِصَ الْبَلْبُلُ عَلَى نَعْمَاتِ الْبَلَابِلِ. وَ إِذَا قَوْمٌ مِنْ كَرَامِ الْوُجُودِ، سِيْمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السَّجُودِ، وَ عَلَيْهِمْ لَوَائِحُ الْجُودَةِ وَ الْجُودِ. قَدْ أَقْبَلُوا بِوَجْهِهِ نَاضِرَةً، إِلَى رِيَّهَا نَاضِرَةً. وَ هُمْ يَسْبَحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ، وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ مِنْ ذَنْبِهِمْ» [۳۱] (درحماة خرامی را دیدم، و به او پیوستم. با او همراه و هم صحبت شدم... شروع کردیم به چیدن میوه ها از شاخه های آویخته درختان، بلبل با آهنگ آبی که جاری بود، می رقصید. ناگهان قومی از بهترین افراد که اثر سجده در سیمایشان بود و نشانه هایی از نیکی و بخشش در آن ها هویدا بود، با چهره هایی روشن، که به سوی پروردگارشان می نگرستند، پیش آمدند؛ در حالی که به ستایش پروردگارشان مشغول بودند و از گناهان کرده و نکرده خود طلب آمرزش می نمودند.)  
متن غایب: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيْمَاهُمْ فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السَّجُودِ...: محمد اص [ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر او] با

ارائه گردیده و در مورد الگوپذیری از شخصیت های منفی هشدار داده شده است.

از جمله شخصیت های مثبتی که ناصیف در مقامات خود از آن ها نام برده است، پیامبران الهی هستند و صد البته که پرداختن به این شخصیت ها از طرف ناصیف بی هدف نبوده است.

حضرت آدم (ع) یکی از این شخصیت هاست؛ در مقامه «البغدادیه» آمده است که:

متن حاضر: «و الشیخُ بین ذلک یقلِبُ وجهه فی السَّماءِ و یقول: سبحان من علم آدم الأسماء» [۳۳] (و شیخ در این میان رو به آسمان نمود و گفت: پاک و منزّه است آن کسی که علم آسماء را به آدم آموخت).

متن غایب: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...» (البقره/۳۱)

عملیات بینامتنی: کلمه «آدم» ۲۵ بار در قرآن به کار رفته است. [۳۴] در اینجا کلمه «آسماء» در جمله «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» از نظر ادبیات، جمعی است که الف و لام بر سرش در آمده و چنین جمعی به تصریح اهل ادب افاده عموم می کند؛ علاوه بر این که خود آیه شریفه با کلمه «كُلُّهَا» این عمومیت را تاکید کرده است. در نتیجه مراد از آن، تمامی اسمائی خواهد بود که ممکن است نام یک مستوی واقع بشود؛ زیرا در کلام، نه قیدی آمده و نه عهدی، تا بگوییم مراد، آن آسماء معهود است. [۲۹] از این جملات برمی آید که حضرت آدم (ع) شخصیتی است که قرآن از علم او یاد کرده است. او با همین ویژگی منحصر به فردی که حتی فرشتگان نیز از آن بی بهره بودند، به مقام خلیفه الهی دست یافت. در مقامه نیز آوردن این جمله اشاره به علم حضرت آدم (ع) است؛ علمی که از خداوند آموخت. شکل بینامتنی نفی جزیی است.

از شخصیت های مثبت دیگری که ناصیف در مقامات خود از آن ها و ویژگی هایشان بهره مند شده است، شخصیت حضرت سلیمان (ع) و لقمان حکیم است.

متن حاضر: «فلما استتمّ کلامه قال: إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ، وَ إِنَّهَا لَمِنْ وَصَايَا لِقْمَانَ» [۳۵] (سخنش که به پایان رسید، گفت: به حق که این سخن، سخن سلیمان (ع) و همچون اندر زهای لقمان است)

متن غایب: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (النمل/۳۰) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا لِقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ شَكَرَ لِلَّهِ وَمَنْ يُشْكِرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ...» (لقمان/۱۲)

عملیات بینامتنی: سلیمان و لقمان از جمله شخصیت های قرآنی هستند؛ نام سلیمان ۱۷ بار و نام لقمان ۲ بار در قرآن آمده است. در مقامه شخصیتی که سخن می گوید

همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است» (الفتح/۲۹)

عملیات بینامتنی: عبارت «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» در آیه اشاره به خصوصیت مؤمنان دارد که در نمازهایشان مداومت دارند. ناصیف با این جمله احوال افرادی را در مقامه خود بیان می کند که سهیل بن عباد (راوی مقامه) در حمایه با آن ها برخورد می کند و آن ها را افرادی با چهره های روشن که اثر سجده بر چهره هایشان نمایان است، وصف می نماید. شکل تناص نفی متوازی است.

متن حاضر: «قَدْ كُنْتُ أَهْوَنَ مِنْ قَعِيسٍ فَضَرْتُ أَشْأَمَ مِنْ طُوَيْسٍ. لَوْ رَمَى اللَّهُ بِكَ أَصْحَابَ الْفِيلِ، أَغْنَيْتَ عَنِ الطَّيْرِ الْأَبَابِيلِ» [۳۲] (ذلیل تر از قعیس بودی و اکنون شوم تر از طویس گشتی. اگر خداوند تو را از اصحاب فیل قرار می داد،

از مرغان ابابیل بی نیازت می نمود).

متن غایب: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (الفیل/۱ و ۳)

عملیات بینامتنی: اصحاب فیل گروهی از سپاهیان ابرهه بودند که از حبشه به قصد تخریب خانه کعبه به راه افتادند و خداوند دسته دسته مرغانی را به سوی آن ها فرستاد و مرغان با سنگ هایی از کلوخ که در منقار داشتند، به آن ها حمله کرده و آن ها را از بین بردند. نویسنده این جملات را به کار برده تا نهایت نحسی و شومی شخصیت مقامه را نشان دهد. او در این راه تعامل خوبی با قرآن دارد. می توان شکل بینامتنی را نفی کلی گرفت.

### مجمع البحرين و شخصیت های قرآنی

به کارگیری شخصیت های قرآنی نیز نوع دیگری از تلمیح است که ناصیف یازجی در مقامات ۶۰ گانه خود از آن استفاده کرده است. دکتر ساسانی از این نوع تلمیح تحت عنوان «ارجاع متن به شناخته ها» نام می برد و می گوید: «ارجاع متن به شناخته ها زمانی رخ می دهد که متنی، به فردی، مکانی یا رخدادی خاص اشاره می کند؛ بویژه اگر آن فرد، مکان یا رخداد معروف باشند. در اینجا اشاره به آن فرد، مکان یا رخداد باعث می شود دانش دایره المعارفی خواننده در خوانش متن فعال گردد، که بخشی از تلمیح است» [۱۹] در مقامات یازجی، شخصیت های قرآنی که برگرفته از آیات می باشند، حضور دارند. پردازش این شخصیت ها در مقامات به گونه ای است که می توان آن ها را به دو دسته تقسیم نمود؛ شخصیت های مثبت و شخصیت های منفی. در قرآن الگوسازی با شخصیت های مثبت به عنوان یکی از راهکارهای رشد شخصیت انسان

از فرعون صاحب قدرت و بخیل تر از سگان بنی زیاد است) متن غایب: «وَفَرَعُونَ ذِي الْأَوْتَادِ» (الفجر/۱۰) عملیات بینامتنی: ناصیف در این جمله از شخصیت قرآنی «فرعون» در کلام خود استفاده نموده است. واژه «فرعون» ۷۳ بار در قرآن آمده است. [۳۴] این شخصیت با قدرت و شوکت فراوان، بسیار ستمگر و سرکش بود؛ به همین علت شخصیت قاضی در مقامه به او تشبیه شده است. نوع تناص نفی متوازی است؛ زیرا در تعامل متن حاضر با متن غایب، شخصیت فرعون در متن حاضر موازی همان شخصیت در متن غایب است. از دیگر شخصیت‌های منفی که در مقامه از آن یاد شده است، ابولهب است.

متن حاضر: «فَخَلَعْنَا عَلَيْهِ حُلَّةَ الْأَدْبِ، وَ تَرَكَاهُ أَتَبَّ مِنْ أَبِي لَهَبٍ» [۳۹] (لباس ادب بر او پوشاندیم و در حالی که زیان دیده تر از ابولهب بود، رهایش کردیم) متن غایب: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (المسد/۱) عملیات بینامتنی: واژه «أَبِي لَهَبٍ» تنها یک بار در همین آیه آمده است. [۳۴] ابولهب که مورد نفرین و یا قضای حق تعالی قرار گرفته، فرزند عبدالمطلب و عموی پیامبر اکرم (ص) است که سخت با رسول خدا (ص) دشمنی می کرد و در تکذیب گفته‌ها، دعوت و نبوت پیامبر (ص) و در آزار و اذیتش اصرار می ورزید و در این راه از هیچ گفتار و عملی فروگذاری نمی کرد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» به معنای بریده باد دستان ابولهب، که در اصل به معنای باطل شدن اعمال او و به نتیجه نرسیدن آن است؛ به طوری که زحماتش هدر رفته و مورد استفاده‌اش قرار نگرفته است. راوی این سخن را از زبان لیلی یکی از شخصیت‌های مقامه نقل می کند؛ چنان که در قسمت مثل آمد، این جمله مثلی است برای کسی که خسران دیده باشد.

### نتیجه

با بررسی و تحلیل بینامتنی تلمیح در مقامات مجمع البحرین، اثر ناصیف یازجی نتایج زیر به دست می آید: در تعامل مقامات مجمع البحرین با قرآن، همپوشی‌ها و موارد بینامتنی فراوانی به چشم می خورد؛ این تعامل از سوی ناصیف یازجی کاملاً آگاهانه بوده است و بیشتر نفی متوازی به چشم می خورد. روابط بینامتنی مقامات مجمع البحرین با قرآن در سطح گسترده ای است که قسمتی از آن را حوادث تاریخی، مثل‌ها و شخصیت‌های به کار رفته در قرآن شامل می شود. در همه انواع بینامتنی مجمع البحرین با قرآن کریم می توان همراهی دو یا چند نوع بینامتنی در تقسیم بندی‌های مختلف مشاهده کرد.

خود را همچون سلیمان می پندارد و سخنانش را نیز همچون پندهای لقمان که شهرت دارند، می داند. حضرت سلیمان (ع) و لقمان حکیم هر دو از شخصیت‌های مثبتی هستند که در حکمت و دانایی مشهورند. توصیه‌ها و اندرزهای لقمان حکیم در قرآن حائز اهمیت است. نویسنده غیر از اینکه از شخصیت‌های قرآنی به نحو مطلوبی بهره برده است، با استفاده از این نام‌ها به کلام خود ایجاز نیز بخشیده است. وی در این متن از نفی کلی استفاده نموده است.

متن حاضر: «تَقَاذِفَنِي لَهُ لَجَجٌ. كَأَنِّي نُوحٌ فِي الْفُلْكِ» [۳۶] (سختی‌ها همچون امواجی است که به سویم حمله ور می شوند و گویی من نوح در کشتی‌ام).

متن غایب: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (الصفات/۷۹) عملیات بینامتنی: نام نوح ۴۴ بار در آیات قرآن به کار رفته است. نوح شخصیتی قرآنی است که پس از اینکه قوم او مورد غضب خداوند قرار گرفتند، او و ایمان آوردگان به او، به امر خداوند سوار در کشتی شدند و از عذاب الهی نجات یافتند. گوینده خود را به نوح پیامبر تشبیه می کند که با وجود همه سختی‌ها توانسته است خود را حفظ کند و سالم بماند.

متن حاضر: «يَا رَبِّ خُذْ مِنِّي بِالْيَمِينِ وَ امْنِ بَرُوحِ الْقُدُسِ الْأَمِينِ. عَلَيَّ، فَاقْبَلْ تَوْبَةَ الْمَسْكِينِ» [۳۷]

(پروردگارا! قسم مرا بپذیر و به خاطر روح القدس بر من ممت نهاده و توبه این بنده پیچاره را قبول کن)

متن غایب: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (الشعراء/۱۹۳) عملیات بینامتنی: کلمه «روح القدس» ۴ بار و «روح الامین» ۱ بار در قرآن آمده است [۳۴] روح الامین و روح القدس فرشته مقرب درگاه خداوند، همان جبرئیل امین است که او نیز یکی از شخصیت‌های نام برده در قرآن است. در مقامه نیز سیاق جمله که در قالب دعا بیان شده است، بر تقرب داشتن او نزد خداوند دلالت دارد. علاوه بر موارد مذکور، موارد متعددی وجود دارد از جمله این که نام یوسف ۲۷ بار، یعقوب ۱۶ بار و ایوب ۴ بار در قرآن آمده است.

در کنار شخصیت‌های مثبت، شخصیت‌هایی در قرآن آمده اند، که جنبه منفی دارند؛ این شخصیت‌ها نیز در کنار شخصیت‌های مثبت داستان‌های قرآن را شکل می دهند. ناصیف در مقامات خود از این گونه شخصیت‌ها نام برده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می شود:

متن حاضر: «... فَتَوَصَّلْتُ إِلَيْهِ الْقَاضِي بِسَبَبِ لَعْلَمِي أَنَّهُ أَطْعَمِي مِنْ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ وَ أُيْحَلُ مِنْ كَلَابِ بَنِي زَيْدٍ» [۳۸] (به قاضی پیوستم به این علت که می دانستم او سرکش تر



## منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند
۱. ضیف، شوقی، المقامه، الطبعة الثالثة، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۳م
۲. قائمی نیا، علیرضا، راز راز متن (هرمنوتیک، ساخت‌شکنی و راز متون دینی)، حوزه نت، ۱۳۸۹/۲/۸، ۷:
- <http://www.hawzah.net>
۳. لوشن، نورالهدی، التناص بین التراث و المعاصره، مجله جامعه أم القرى لعلوم الشریعه و اللغة العربیة و آدابها، ۱۴۲۴ق، ۱۵، ۲۲-۱
۴. لجت، جان، پنجاه‌متفکر بزرگ جهان از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه: محسن حکیمی، انتشارات خجسته، تهران، ۱۳۷۷
۵. ساسانی، فرهاد، تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن، مجله زبان و زبان‌شناسی، ۱۳۸۴، ۲، ۳۹-۵۵
۶. البقاعی، محمدخیر، دراسات فی النص و التناصیه، مرکز الإنماء الحضاری، حلب، ۱۹۹۸م
۷. عطا، أحمد محمد، التناص القرآنی فی شعر جمال الدین بن نباتة المصری، کلیه الآداب و العلوم الإنسانیة جامعه قناه السویس، المؤتمر الدولی الرابع لکلیه الألسن جامعه المنیا، ۲۰۰۷م
۸. سلیمان، عبدالمنعم محمد فارس، مظاهر التناص الدینی فی شعر أحمد مطر، الطبعة الثانية، کلیه الدراسات العلیا، جامعه النجاج الوطنیه، ۲۰۰۵م
۹. ریوقی، عبدالحلیم، مقاربات بین النقد الغربی الحدیث و النقد العربی القدیمة (التناص أمودجا)، مجله دراسات أدبیة العدد الثانی، مرکز البصیره للدراسات و البحوث، الجزائر، ۲۰۰۹م
۱۰. میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاءالله، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۸، ۲۵ (پیاپی ۲۲)، ۳۲۲-۲۹۹
۱۱. زیدان، جرجی، مشاهیر الشرق فی القرن التاسع عشر، الجزء الثانی، الطبعة الثالثة، مطبعة الهلال، مصر، ۱۹۲۲م
۱۲. شیخو، لوئیس، تاریخ الآداب العربیة (فی القرن التاسع عشر و الربع الأول من القرن العشرين)، الطبعة الثالثة، منشورات دار المشرق، بیروت، ۱۹۹۱م
۱۳. الجیوسی، سلمی، الإتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمه: ع. لؤلؤه، الطبعة الأولى، مرکز دراسات الوحده العربیة، بیروت، ۲۰۰۱م
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر أدب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ق
۱۵. بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد ۲، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۵
۱۶. ابراهیمی حریری، فارس، مقامه نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶
۱۷. سبابا، عیسی میخاییل، نوابغ الفکر العربی، الشیخ ناصیف الیازجی، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۵م
۱۸. تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر، چاپ سوم، اسماعیلیان
- قم، ۱۴۲۸ق
۱۹. ساسانی، فرهاد، دلالت یا تداعی؟ روند شکل‌گیری معنا در موسیقی، مجله زیباشناخت، ۱۳۸۶، ۱۷، ۲۶۶-۲۴۵
۲۰. ذوالفقاری، حسن، بازتاب قرآن کریم در ضرب المثل‌های فارسی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۱۳۸۵، ۵، ۱۱۰-۱۲۴
۲۱. مقامه پنجم، الصعیدیة: ۳۰
۲۲. مقامه سی و هفتم، العدنیة: ۲۱۷
۲۳. مقامه بیست و دوم، السروجیة: ۱۴۰
۲۴. مقامه سی و نهم، الأنباریة: ۲۲۹
۲۵. مقامه پانزدهم، الرملیة: ۸۹
۲۶. رجبی، فرهاد، فرهنگ اصطلاحات معاصر (عربی-فارسی، فارسی-عربی)، چاپ اول، انتشارات ذوی القربی، قم، ۱۳۸۶
۲۷. مقامه سی و یکم، العبسیة: ۱۸۷
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۱۸ و ۲۰، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیستم، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۴
۲۹. مقامه شانزدهم، الصوریة: ۱۰۱
۳۰. مقامه پنجاهم، الحمویة: ۲۷۷
۳۱. مقامه چهارم، الشامیة: ۲۸
۳۲. مقامه هشتم، البغدادیة: ۴۷
۳۳. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، انتشارات نوید اسلام، قم، ۱۳۸۷
۳۴. مقامه هفدهم، الحکمیة: ۱۰۶
۳۵. مقامه سی و یکم، الرشیدیة: ۱۹۹
۳۶. مقامه بیست و چهارم، المعریة: ۱۵۰
۳۷. مقامه هفتم، الیمنیة: ۴۵
۳۸. مقامه سی و نهم، الأنباریة: ۲۲۹